

بسم الله الرحمن الرحيم

اسلام دين برادریست؛ نه تقسیم بندی اقلیت‌های نژادی و قومی!

(ترجمه)

از جمله برجسته‌ترین مشکلاتی که همواره در هنگام سخن گفتن از تلاش برای تغییر نظام‌های حاکم و جایگزینی حاکمان پدیدار می‌شود - به‌ویژه زمانی که اسلام‌گرایان به‌عنوان گزینه‌ای برای تصدی حکومت مطرح می‌شوند، همان‌گونه که در مصر، تونس، افغانستان و شام رخ داد - مسئله‌ی قومیت‌های کوچک است.

در این مواقع، صداها بی‌از داخل و خارج بلند می‌شود که خواهان نظامی هستند که حقوق آن‌ها را تضمین کند و مانع از ظلم، تعدی یا نادیده گرفتن‌شان شود. فارغ از این که این نگرانی‌ها واقعی هستند یا ساختگی؛ هرچند اغلب این صداها دروغ‌پرداز، فرصت‌طلب، و بی‌تفاوت نسبت به سرنوشت و حقوق این اقلیت‌ها هستند؛ اما من از پرداختن به این نکته با وجود اهمیتش می‌گذرم تا وارد بحث درباره‌ی «اقلیت‌ها» و جایگاه آنان در اسلام شوم.

در آغاز، باید تأکید کرد که اصطلاح «اقلیت‌ها» تنها در سایه‌ی نظام‌های حکومتی ملی‌گرا و کشورهایی که بر پایه‌ی قومیت بنا شده‌اند، همچون کشورهای اروپایی قدیم و جدید، پدیدار شد و مطرح گردید. دلیل آن این است که این کشورها بر اساس قومیت و نژاد بنا شده‌اند و از دل همین نگاه، نازیسم، فاشیسم، آنگلو ساکسون‌گرایی و دیگر ملی‌گرایی‌ها و تعصبات زاده شدند. در چنین کشورهایی، همواره اقوام و ادیان با جمعیت کمتر، برای داشتن زندگی آرام یا دست یافتن به کمترین سطح از حقوق و امتیازات، دست‌وپنجه نرم می‌کردند و هنوز هم همین وضعیت ادامه دارد. در تاریخ گذشته و حال این کشورها هرگز دیده نشده که این اقلیت‌ها واقعاً مورد انصاف قرار گرفته یا حتی نزدیک به عدالت با آن‌ها رفتار شده باشد.

اما اسلام، این دین پاک و راستین، چیزی کاملاً متفاوت است. دولت اسلامی بر پایه‌ی نژاد، قومیت یا ملی‌گرایی بنا نشده، بلکه اسلام به‌صراحت با قوم‌گرایی، منطقه‌گرایی، ناسیونالیسم و هرگونه چارچوب‌سازی نژادی مبارزه کرده است. در تاریخ دولت اسلامی، افراد گوناگونی از اقوام مختلف مانند عرب، ترک، کرد، مغول، تاتار، ازبک، سلجوقی و بسیاری دیگر تا بالاترین جایگاه در رأس حکومت اسلامی رسیده‌اند.

اسلام با نهایت دقت و تأکید، برای ساختن دولتی کوشید که حافظ حقوق تمامی رعیت‌های خود باشد، بی‌توجه به قومیت، دین یا نژاد آن‌ها. اسلام همه‌ی کسانی را که تحت حکومت اسلامی زندگی می‌کنند، «رعایا» نامید؛ چه مسلمان باشند، چه نصرانی (مسیحی)، یهودی، مجوسی یا پیرو آیین‌های دیگر. برای همه‌ی آنان حقوق شهروندی مقرر نمود و آن‌ها را در برابر دستگاه قضایی و نهادهای دولتی، برابر دانست. بیایید با هم در این حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم تأمل کنیم که فرمودند:

«مَنْ آذَى ذِمِّيًّا فَأَنَا خَصْمُهُ، وَمَنْ كُنْتُ خَصْمَهُ خَصَمْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

ترجمه: کسی که به یک ذمی آزار برساند، من دشمن او هستم و هرکس که من دشمن او باشم، در روز قیامت با او دشمنی خواهم کرد.

در این حدیث، رسول الله صلی الله علیه وسلم کسی را که به «ذمی» یعنی غیرمسلمانی که در پناه مسلمانان و تحت حمایت دولت اسلامی زندگی می‌کند، چه اهل کتاب باشد و چه مشرک آزار برساند، دشمن خود معرفی می‌کند. روشن است که کسی که رسول الله صلی الله علیه وسلم دشمن او باشد، قطعاً در دنیا و آخرت زیان کار و شکست خورده است.

بلکه حتی درباره‌ی «معاهد» نیز یعنی کسی که با دولت اسلامی پیمان دارد و تحت حمایت آن است و از جمله‌ی آنان نیز ذمی‌ها هستند چنین فرمودند:

«أَلَا مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا أَوْ انْتَقَصَهُ أَوْ كَلَّفَهُ فَوْقَ طَاقَتِهِ أَوْ أَخَذَ مِنْهُ شَيْئًا بَغَيْرِ طِيبِ نَفْسٍ فَإِنَّا حَاجِبُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

ترجمه: آگاه باشید! هرکس به معاهدی ستم کند، یا از جایگاه او بکاهد، یا او را بیش از توانش به کاری وادارد، یا چیزی را بدون رضایت از او بگیرد، من در روز قیامت طرف حساب او خواهم بود.

اینک فاروق امت، عمر بن خطاب، روزی راه می‌رفت که مردی را دید که گدایی می‌کرد. به او گفت: «ای پیرمرد، چه شده است؟» مرد پاسخ داد: «من یهودی‌ام و گدایی می‌کنم تا جزیه بدهم». عمر گفت: «به الله قسم ما با تو عدالت نکرده‌ایم؛ از تو در جوانی‌ات جزیه می‌گیریم و آنگاه که پیر شدی، تو را رها می‌کنیم؟! به الله سوگند از مال مسلمانان به تو خواهم داد». سپس به خزانه‌دار بیت‌المال نوشت و گفت: «برای این مرد و امثال او معاش تعیین کن که نیاز او و خانواده‌اش را برطرف سازد».

به این ترتیب برای او حقوق ماهانه‌ای از بیت‌المال مسلمانان تعیین کرد که کفایت او و خانواده‌اش را می‌کرد و پرداخت جزیه را نیز از او برداشت. این حادثه شکوه و عظمت و عدالت حکومت اسلامی را به زیبایی نمایان می‌سازد، و دروغ و افتراهای دشمنان و بداندیشان نسبت به اسلام را باطل می‌کند. مشکل «قومیت‌های کوچک» اساساً در فرهنگ و واژگان امت اسلامی و دین اسلام وجود ندارد، تا جایی که بخواهد مایه‌ی نگرانی یا تهدید به حساب آید. تاریخ سیزده‌قرنی دولت اسلامی گواهی روشن بر درستی این سخن ماست. صحنه‌هایی از ایستادن رعیت دولت اسلامی - فارغ از دین و نژادشان - در کنار دولت اسلامی علیه مهاجمان، همان‌گونه که در جنگ‌های صلیبی رخ داد، دلیلی قاطع است بر فرهنگ و روش عدالت‌محور اسلام. عدالتی که باعث شد دیگران با دل و جان به دولت اسلامی وابسته و وفادار شوند؛ دولتی که هرگز بر پایه‌ی «اکثریت و اقلیت» ساخته نشده بود.

نویسنده: المهندس باهر سلاح

مترجم: پارسا امیدی